

آینه

ایران

مرتضوی دفتر زندان اوین را دستکاری کرد

● در گفت‌وگو با محمدحسین خوشوقت؛ من در جلساتی که رئیس جمهوری وقت، آقای خاتمی، برای پیگیری موضوع قتل خانم زهرا کاظمی تشکیل داده بودند، حضور داشتم. چیزی که اعضای جلسه بر آن اتفاق نظر داشتند، این بود که خانم کاظمی به قتل رسیده. ایشان [زهرا کاظمی] با مجوز رسمی اداره کل رسانه‌های خارجی وزارت ارشاد مشغول فعالیت شد و آن مجوز را هم ما در آن زمان پس از استعلام از مراکز قانونی مثل وزارت اطلاعات به ایشان دادیم. از همان لحظه اول دستگیری هم خانم کاظمی در اختیار قوه قضائیه بود نه وزارت اطلاعات. ...زمانی که آقای مرتضوی احضار کرد که خانم کاظمی مضروب شده بود و در حالت کما در بیمارستان بود. یعنی هفته قبل که برای این خانم مشکلی ایجاد نشده بود، آقای مرتضوی بنده را به اتهام معاونت در جاسوسی احضار نکرده بود اما زمانی این کار را کرد که خانم کاظمی به سرش ضربه خورده بود. این‌هم برای این بود که بنده را برای همراهی با خودش تحت فشار بگذارد... آقای مرتضوی به من گفت خانم کاظمی فوت کرده و علتش هم این بوده که زیر دست بازجویای وزارت اطلاعات اظهار کسالت کرده، آنها ایشان را به بهداری منتقل کرده و آنجا سکنه مغزی کرده. آقای مرتضوی از من خواست که این را از قول خودم در گفت‌وگو با ایرنا اعلام کنم. من هم به دلیل اینکه مطمئن بودم ایشان دروغ می‌گویند، حاضر نشدم از قول خودم چنین چیزی بگویم. گفتم این را به نقل از خودتان اعلام می‌کنم که در جواب گفت من زیاد از حد زیر فشار هستم و این فشار روی من را زیادتیر می‌کند که بعد قرار شد این را به نقل از یک مقام قضائی اعلام کنیم. من تصمیم داشتم آنجا مصاحبه را بفرستم ولی بعد که بیرون آمدم تماس بگیرم که این را منتشر نکنید. اما آقای مرتضوی زربنگتر از این حرف‌ها بود و من را نگه داشت تا مصاحبه منتشر شود. البته بعد از انتشار وقتی داشتم می‌رفتم، باز هم بنده را تهدید کرد که برو دعا کن چیزی اثبات نشود چون پای شما هم گیر است. ...خانم کاظمی هم که چشم‌بند داشته و جایی را نمی‌دیده است. به جای سفارت کانادا ایشان را به زندان اوین برمی‌گردانند. آنجا وقتی که پیاده می‌شود، صدای فردی را می‌شنود که متوجه می‌شود همان فردی است که شب اول بازداشت با او برخورد کرده و به بوده، بنابراین می‌فهمد که او را فریب داده‌اند و به زندان اوین آورده‌اند. خیلی ناراحت می‌شود و سر و صدا می‌کند. ظاهراً همان فرد وقتی این وضعیت را می‌بیند، یک سیلی به خانم کاظمی می‌زند و ایشان هم تعادل خود را از دست می‌دهد و به زمین می‌افتد و سرش به جدول جوی داخل زندان اوین می‌خورد. این ضربه باعث شده بود که سر ایشان بشکند و خون آرام‌آرام وارد مغزش بشود. بر اثر این ابتدا جال خانم کاظمی وخیم می‌شود که ایشان را به مرکز درمانی نمی‌برند و با تأخیر نهایتاً این‌کار را می‌کنند که بعد از انتقال به کما می‌رود و بعد از ۱۷ روز هم فوت می‌کند.

اطلاعات

نورای کهن بوم ویر دوست دارم

● **رضا بابایی:** از هامون تا ارس، مردمی زندگی می‌کنند که اعضای یک پیکرند؛ اگرچه در هیچ موضوع و مسئله‌ای همسان نپندیشند. ما اگر درد مشترک نداریم، سرنوشت یکسان که داریم. در دین و آیین و مذهب و سبک زندگی، اگر همسان نیستیم، دره سقوط یا قله صعودمان که یکی است. کدام ایرانی است که سرافرازی ایران را نخواهد؟ ما قافیه را آن روز می‌بایزم که زبان گفت‌وگو را از یاد ببریم و آتش کینه‌ها را برافروزیم. سیه‌روزی ما از روزی آغاز می‌شود که رنگین‌کمان ایران را انکار کنیم. باید باور کنیم که باورهای رنگارنگ، پیشنهادهایی است برای حل مسائل گوناگون، نه بهانه‌هایی برای جنکین و چنگ بر روی همدیگر انداختن. ...تقسیم مردم بر پایه باورهای سیاسی یا فرهنگی یا دینی آنان، اگر در هر جایی صحیح باشد، در حوزه کشورداری و مدیریت بحران‌ها خطا است.

سفر

داوری اردکانی در نشست «ما و علوم انسانی»:

اینکه ما جهان مدرن را تصدیق و تأیید نمی‌کنیم، یک چیز است و اینکه جهان، جهان مدرن است یک چیز دیگر. شما سکولاریسم را قبول ندارید، سکولاریسم را درست نمی‌دانید؟ با خرسندی و خوشحالی اصرار می‌کنید که آن داشتمند، آن صاحب‌نظر، سکولاریسم را دوست ندارند و تأییدش نمی‌کنند و موافقش نیستند؟ اینها درست است. همه‌اش درست است. اما این جهان، جهان سکولار، جهان سکولاریزه و سکولاریست است. این جهان نظمش سکولار است. حالا کسانی هستند که با سکولاریسم مخالف هستند؟ بله هستند. حرفی زده شده است که حرف درستی است که مبانی علوم‌انسانی، دینی نیست. درست است دینی نیست... . در وضع توسعه‌یافتگی استفاده از همان علم فیزیک دشوار است. ما یک کشوری داریم که راهی طولانی برای توسعه دارد. علم چاره‌ساز است و تفنن نیست.

politics@sharghdaily.ir

دیپلماسی

گری لوئیس، نماینده سابق سازمان ملل متحد در ایران:

خروج هریک از طرف‌ها از برجام فاجعه است



عکس: رونوشت رستمی، شرق

لیلا ابراهیمیان

اگرچه گاهی از او به عنوان یک «محافظه‌کار» یاد می‌شود اما خود به چنین گفته‌ای اعتقاد ندارد و سعی می‌کند با صراحت به همه سوآلات پاسخ دهد؛ البته اگر مترجم و کارمندان دفترش مجال طرح سوآلی غیر از چند مورد را بدهند. اما او خود هیچ ملاحظه‌ای در پاسخ‌دادن به پرسش‌ها ندارد. گری لوئیس، هماهنگ‌کننده سابق سازمان ملل متحد در ایران می‌گوید: «برخی از کارهایی که در حوزه سیاسی انجام داده‌ام به شکلی کاملاً آرام و سنجیده و در تعامل با مقامات رسمی ایرانی صورت گرفته‌اند. اینکه این کارها در رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی بازتاب نیافته به این معنی نیست که کاری انجام نشده است.» بیست‌وپنجم دی‌ماه بود که لوئیس از محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران خداحافظی کرد و از ایران رفت. او خود را ایران دوستی می‌داند که هرگز خاطرات حضورش را در ایران فراموش نمی‌کند.

پوده‌اند. این مسئله نشان‌دهنده سطح بالای کیفیت کار در وزارت امور خارجه ایران از آقای ظریف گرفته تا پایین‌ترین مقامات است. صادقانه می‌گویم، شما باید به این فرد افتخار کنید.

● یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی روز در ایران، مسئله برجام است و سرنوشت آن با توجه به سیاست‌های کنونی آقای ترامپ است. به نظر شما آیا در صورت خروج آمریکا از این توافق امکان تداوم اجرای آن وجود دارد؟ ایران و جامعه جهانی چه رویکردی را باید در این زمینه اتخاذ کنند؟

بگذارید جوابی به شما بدهم که احتمالاً شما را قانع نخواهد کرد. به باور من، این توافق، سندی است که سال‌ها بعد به دانشجویان به عنوان نمونه‌ای از یک بدیل دیپلماتیک مؤثر در مقابل احتمال وقوع جنگ تدریس خواهد شد. از همین رو معماران این توافق باید از سوی تک‌تک اعضای جامعه جهانی مورد تشویق و حمایت قرار گیرند. منظورم آقای ظریف و آقای کری و البته افرادی مانند آقای عراقچی است که کار بسیار بزرگی انجام داد و من برای ایشان احترام بسیار زیادی قائل هستم. این مرد، اگر بهترین آدمی نباشد که در عمرم دیده‌ام، یکی از بهترین‌هاست. این توافق باورنکردنی که با وجود آن همه مانع و مخالفت در داخل ایران،

بنابراین، روزهای من در ایران بدون ماجرا و خسته‌کننده نبوده‌اند. اما هدف اصلی من از حضور در اینجا هماهنگ‌کردن و هدایت ۱۸ نهاد وابسته به سازمان ملل متحد در جهت ارائه پشتیبانی‌های لازم به لحاظ مفاهیم توسعه و رویکردهای بشردوستانه بوده است.

● ایران همیشه از گزارش حقوق بشری سازمان ملل متحد انتقاد جدی داشته و معتقد است که این گزارش‌ها با سوءگیری آماده می‌شود. آیا شما در انعکاس واقعیت‌ها در ایران گزارش‌ی را به سازمان ملل متحد ارائه کرده‌اید، اگر چنین است آیا گزارش‌ها تأثیری بر خروجی نهایی گزارش سازمان ملل متحد در حوزه مورد نظر داشته است یا خیر؟

بگذارید صریح بگویم: دیدگاه‌های من در مورد تمامی ابعاد شرایط کنونی در ایران برای همکاران من مشخص هستند. حال ممکن است آنها در گزارش‌هایی که می‌نویسند دیدگاه‌های من را هم لحاظ کنند یا نکنند. اما دیدگاه‌های من روشن است. ما به عنوان کسی که می‌گویم که تجربه کار در کشورهای بسیاری را داشته است. رابطه میان سازمان ملل متحد و وزارت امور خارجه یک کشور غالباً ممکن است یغریج شود. شاید برای شما و همکارانتان تعجب‌آور باشد که بدانید تمامی تعاملات من با وزارت خارجه ایران در این پنج سال بسیار مثبت، سازنده و راهکارمحور

● آیا ممکن است اروپا بتواند بدون همراهی آمریکا به اجرای برجام ادامه دهد؟

با توجه به آشنایی با سفرای اروپایی و آنچه وزرای خارجه این کشورها می‌گویند، به نظر من تردیدی وجود ندارد که این کشورها قاطعانه از توافق هسته‌ای حمایت می‌کنند و به دنبال حفظ آن هستند.

● اجازه بدهید سوآلاتم را با حوزه مورد علاقه شما یعنی حوزه گردشگری آغاز کنم. ایران دارای ظرفیت‌های بالقوه فراوانی در حوزه گردشگری است. به نظر شما چه تمهیداتی برای

پیوستن ایران به حوزه گردشگری جهانی باید به اجرا گذاشته شوند؟

در حوزه گردشگری حرف‌های زیادی وجود دارد. کارهایی هست که باید در خود ایران انجام شود و کارهایی هم هست که باید در خارج از مرزهای ایران و در راستای تغییر ذهنیت سایرین نسبت به ایران انجام شوند. بگذارید در تأیید حرف‌های شما بگویم که ایران از بسیاری جنبه‌ها یک جواهر کشف‌نشده است. البته به نظر من در اینجا تناقضی وجود دارد، چون ایران کشوری نسبتاً تاریخی عظیم را همچنان در جای جای این سرزمین بزرگ و در شهرها و آثار تاریخی می‌توان مشاهده کرد. این سابقه تاریخی را حتی در نگرش و طرز نگاه مردم هم می‌توان یافت؛ چون کل این سابقه تاریخ از نیاکان شما به شما رسیده است. در مدت حضورم در ایران متوجه شدم که مردم ایران مردمی بسیار بافرهنگ هستند و مفهومی از گذشته تاریخی خود در ذهن دارند. آنها با تاریخ خود مهربان هستند و مثلاً بسیاری از اماکن تاریخی خود را حفظ کرده‌اند. ایران به لحاظ مناظر طبیعی نیز تنوع بسیار بالایی دارد که برای نمونه می‌توان به وجود کوه‌ها، جنگل‌ها، سواحل، مناطق ییلاقی خیره‌کننده و نیز وجود اقلیم‌های متنوع در این کشور اشاره کرد به نظر من

نوع نگاه جامعه جهانی به ایران هم باید تغییر کند تا گردشگران بیشتری به این کشور سفر کنند. ایران هم باید هتل‌ها و امکانات زیرساختی خود را ارتقا بخشد تا از این طریق بتواند بر میزان جذابیت خود برای گردشگران فرهنگی در مقابل گردشگران طبیعی بیفزاید.

● پس چرا ایران هنوز نتوانسته در این حوزه به درآمد پایدار دست پیدا کند؟ به نظر من پاسخ این سؤال خیلی ساده است. دو دلیل برای این مسئله وجود دارد. اولاً وجهه ایران در عرصه بین‌المللی هنوز به شکلی است که گردشگران برای آمدن به این کشور ترددی وجود ندارد. البته شمار گردشگران رو به افزایش بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت این وجهه منفی به‌تدریج در حال از میان رفتن است. ما هم باید هر کاری می‌توانیم برای تغییر این وجهه انجام دهیم. ثانیاً علاوه بر ضعف امکانات زیرساختی، محدودیت‌هایی هم در زمینه جابه‌جایی افراد در سطح کشور وجود دارد که به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند.

● شما چند سالی است که در ایران اقامت دارید و یکی از حوزه‌های فعالیت شما در ایران حوزه محیط زیست بوده است. برشش من این است که سازمان ملل متحد چه برنامه‌هایی در سطح کلان در ایران در دست اجرا دارد. حلقه مفقوده حوزه محیط زیست در ایران کدام است؟ جدی‌ترین مسئله زیست‌محیطی در ایران درحال حاضر مسئله آب است. البته همه مسائل مهم هستند؛ اما بدون وجود آب جوامع انسانی از

هم می‌باشند. ما نمونه این اتفاق را در تاریخ خود ایران و درباره شهر سوخته دیده‌ایم. مسائل جدی در حوزه آب در ایران وجود دارند که مهم‌ترین آنها برداشت بیش از حد از سفره‌های آب زیرزمینی است. حدود ۵۰۰ سفره آب زیرزمینی درحال حاضر در ایران وجود دارد که حدود نیمی از آنها در وضعیت بحرانی قرار دارند و حدود ۵۰ عدد از این سفره‌های آب زیرزمینی کاملاً خالی هستند. پس ایران در حوزه آب با چالش بزرگی روبه‌رو است و مسئولان شما باید راه‌هایی برای تغییر الگوی مصرف آب در بخش‌های کشاورزی، تجاری و خانگی پیدا کنند تا امکان صرفه‌جویی هرچه بیشتر در مصرف آب فراهم شود؛ زیرا بدون وجود آب جوامع انسانی از هم می‌باشند. درباره اقداماتی که سازمان ملل متحد در این حوزه انجام می‌دهد، می‌توانم به تمرکز بر احیای باتلاق‌ها و طرح‌های مشابه اشاره کنم؛ اما چیزی که درحال‌حاضر می‌توان گفت، این است که بحران‌های کنونی نتیجه ترکیبی از سیاست‌های چند دهه گذشته و آغاز تغییرات اقلیمی هستند.

میزان افزایش دما در ایران و خاورمیانه دو برابر میانگین جهانی است. این خبر خوشی برای ایران نیست و ازاین‌رو ما باید تلاش کنیم از تأثیرات نامطلوب این مسئله بکاهیم و خود را با شرایط جدید وفق دهیم.

اما درباره اینکه چه اقداماتی می‌توان انجام داد، به نظر من گام اول پذیرش این نکته است که مسئولان ایران برخلاف رهبران بسیاری از کشورهای منطقه تهدید زیست‌محیطی را درک می‌کنند. آنها از این تهدید با عنوان یک تهدید امنیتی سخن می‌گویند. من هم باور دارم که مسئله آب یک مسئله امنیتی است. مسئله دیگر اینکه من احساس می‌کنم در مقایسه با پنج سال پیش که من کارم را آغاز کردم، مردم درک بهتری از شدت خطر ناشی از چالش‌های پیش‌رو در حوزه محیط زیست دارند؛ اما اقدامات بسیار بیشتری باید صورت گیرد. اگر بخواهم اولویت‌ها را نام ببرم، دولت باید امنیت را به‌عنوان امنیت انسانی در نظر بگیرد و نه امنیت متکی به قوای قهریه. این امنیت بیشتر از طریق حفظ راه‌های اسرار معاش افراد تأمین می‌شود.

دولت همچنین باید استفاده از فناوری‌های نوینی را در دستور کار خود قرار دهد که تأثیر ناشی از این چالش‌های زیست‌محیطی را به حداقل ممکن کاهش می‌دهند. ایران درحال‌حاضر دهمین تولیدکننده بزرگ گازهای گلخانه‌ای در جهان است که بخش عمده‌ای از این مسئله ناشی از اتکای زیرساخت‌های قدیمی به سوخت‌های فسیلی است. البته باید ادعان کرد که تحریم‌های بین‌المللی نیز به مانعی بر سر راه دولت در راه تحقق این‌منظور تبدیل شده‌اند. مهم‌تر از هر موضوع دیگر، ارائه آموزش‌های لازم به کودکان و حتی بزرگسالانی مانند خود من است. ما باید درک کنیم که این مسئله بزرگ‌ترین تهدید در برابر آینده ایران است. ما باید به سمت استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و بادی حرکت کنیم. به نظر من این مسئله اولویت ایران در حوزه امنیت است.

● پیشنهاد شما در این حوزه به ایران و ابایدها و بنایدهایی که باید به آنها توجه شود، کدام است؟

خب! من می‌توانم مجموعه‌ای از اقدامات را در حوزه‌های بیابان‌زدایی، حفاظت از جنگل‌ها و مراتع، حفاظت از خاک، صرفه‌جویی در مصرف انرژی، کاهش میزان آلاینده‌های اراکانیک، کیفیت هوا و توفان‌های گردوغبار برای شما فهرست کنم؛ اما پاسخ کوتاهی برای سؤال شما وجود ندارد؛ هرچند پاسخ‌های این سؤال در سخنرانی‌های قبلی من در پنج سال اخیر وجود دارند. پاسخ‌ها روشن هستند و ما هم آنها را می‌دانیم؛ اما مسئله اصلی، وجود اراده سیاسی لازم برای عمل‌کردن به این پیشنهادها است.

● با توجه به علاقه شما به ایران و سفرهایی که به مناطق مختلف این کشور داشته‌اید، آیا ممکن است پس از رفتن شما از ایران شاهد انتشار خاطرات و مطالبی از شما درباره این کشور باشیم؟

من از این سؤال شما غافلگیر شدم. اگر شما با من آشنا باشید و به آنچه گفتم، توجه کرده باشید، قطعاً متوجه می‌شوید که این حضور پنج‌ساله در ایران بر عمق شخصیت من افزوده است. ایران بیش از هر کشور دیگری که در آنجا زندگی کرده‌ام، بر من تأثیر گذارنده است. این کشور، مردمش، تاریخش، تصاویرش، مناظر و صدهایش، بوهایش، همه و همه تأثیری فراموش‌نشدنی بر من و زندگی من داشته‌اند. شما در آینده از طرق غیرمنتظره‌ای از نظرات من درباره ایران مطلع خواهید شد. شما در نظرات من درباره سردار شجاع ایرانی، آریو برزن که با قوای اسکندر جنگید، مطلع خواهید شد. شما از نظرات من درباره ایران مطلع خواهید شنید. برای ماسه‌های سرخ کویر مطلع خواهید شنید. من نوروز را به خاطر خواهم سپرد. چهره آدم‌هایی را که دیده‌ام، به خاطر خواهم سپرد. من دریاچه ارومیه و هامون را به خاطر خواهم سپرد. این طور نخواهد بود که وقتی سوار هواپیما شدم، همه چیز را فراموش کنم.

یادداشت

ماجرای نیمروز

احسان شمس، مدرس دانشگاه

● روز جمعه بیستم بهمن سال جاری، اسرائیل به بهانه حملات پیشگیرانه خود و در واقع برای حفظ برتری نظامی خود در ساحل شرقی مدیترانه، مناطقی را در حاشیه دمشق، حصص و البته پایگاه پهپاد نیروی مقاومت در پالمیرا بمباران کرد. در راه بازگشت، یکی از هواپیماهای جنگنده F-16 که از جمله جنگنده‌های راهبردی شاغل در نیروی هوایی ایالات متحده و اسرائیل تلقی می‌شود، مورد اصابت پادفند سوری قرار گرفت و سرنگون شد.

اهمیت این حادثه در سطحی بود که پایگاه

ایالات متحده در بحرین و ارتش اسرائیل به حال

آماده‌باش درآمد. از سوی دیگر مقامات نظامی

ایالات متحده و نخست‌وزیر اسرائیل، بارها در

کنفرانس‌های خبری و فضای مجازی، خود را

آماده پاسخ‌گویی نظامی می‌دانند و البته ایران را

در طرف مقابل می‌بینند و نه سوریه را؛ اما اهمیت

این اتفاق در چیست و چرا واکنشی این‌چنینی در

پی داشت رفتار و پاسخ قاطع ایران در این رابطه

کدام است؟

۱- جنگنده‌هایی که ساقط شده، از جمله

جنگنده‌هایی با قابلیت بالای نظامی است که

تاکنون امکان پاسخ به حملات آن از سوی

لبنان و سوریه که بارها از سوی این‌جنگنده

زخم خورده‌اند، وجود نداشته است؛ برای مثال

در حمله جنگنده‌های اسرائیل به دره بقاع که

با همین جنگنده روی داد، صد درصد هدف

اسرائیل، بدون هیچ‌گونه تلفاتی، محقق شد.

این‌جنگنده برگ برنده نیروی هوایی اسرائیل

در مقابل نیروی هوایی عمدتاً شرقی سوریه

محسوب می‌شد (هرچند مدل‌های بالاتری نیز از

جمله F-22 نیز در اختیار ارتش اسرائیل است، اما

جنگنده هورنت قابلیت‌های خاص نظامی دارد

که در این مقال نمی‌گنجد.

سرنگونی این هواپیما با پادفند سوری، یعنی

پایان دوران یکه‌تازی اسرائیل در فضای لبنان و

سوریه و برهم‌خوردن موازنه نظامی به نفع جبهه

مقاومت. اگر جنگ ۳۳ روزه باعث پایان افسانه

شکست‌ناپذیری اسرائیل در زمین بود، اکنون در

آسمان هم نظم پیشین به هم ریخته است.

۲- اگر به مصاحبه‌های نخست‌وزیر اسرائیل

توجه کنیم، شوک‌زدگی و آشفتگی در آنها مشهود

است و او در اکثر آنان می‌گوید اسرائیل آماده

دفاع از خود است. این جمله بسیار کلیدی است.

اسرائیلی که مرزهای خود را از نیل تا فرات

می‌دید، اکنون خود را آماده دفاع می‌داند؛ نه

حمله یا تقابل و نه حتی تلاقی و انتقام. به بیان

روشن‌تر تغییر موازنه‌ای که در جبهه هوایی

مقاومت رخ داده، فعلاً اسرائیل را در موضع دفاع

و انفعال قرار داده است.

از همین جهت است که نتایج‌هاو بارها جمله

ما آماده دفاع از خود هستیم را تکرار می‌کند.

سیرک مضحک نتایج‌هاو در منویح هم در همین

راستا قابل ارزیابی است.

۳- اگر در حدود ۱۰ سال پیش اسرائیل تمرین

هوایی در آسمان اردن و عربستان برای آمادگی

خلبانان خود، جهت حمله به تأسیسات اتمی

بوشهر را برگزار کرده و چگونگی آن را می‌آزمود،

اکنون باید به فکر حفاظت از جنگنده‌های

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده

و معنایی ندارد، چراکه جنگنده‌های اسرائیلی از

آسمان دمشق که تنها بلندی‌های جولان، حائل

میان آن و تل‌آویو محسوب می‌شود، گذر نتوانند

پیشرفته خود در فضای لبنان و سوریه باشد،

چه رسد به آسمان بغداد و تهران. به بیان دیگر

سرنگونی این جنگنده ثابت کرد که تهدید نظامی

تأسیسات بوشهر، دیگر گرافه‌گویی‌ای بیش نبوده